

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه پانزدهم

ادامه بحث باهتوهم و توریه

مجری: واقعا چه زیباست آموزه های دینی که وقتی این ها را کنار هم قرار میدهم می بینیم که یک زندگی آرامی را به ما نشان میدهد واقعا اگر دیندار هم نباشیم و به این ها هم عمل کنیم می بینیم که همه فوایدی است که به ما برمی گردد در این باره چه توضیحی دارید؟

جواب: قرآن برخی مواردی که دستور میدهد در برابر تخلف از آن ها می فرماید و لهم عذاب الیم فی الدنيا و الآخره....البته دین هم نوعی بهزیستی را به ما یاد می دهد و هم این که نوعی به اعتقادی را هم در بر دارد و درست است که بسیاری از گزاره های دینی نکات اخلاقی است اما وقتی در دین می آید یک صولت و سطوت خاصی می یابد..که انسان ها را برای عمل کردن خیلی بهتر تحریک می کند...اما اصل این مطلب هم لازم است بدانیم که حتی دین برای دنیای ما هم سودمند و لازم است .

مجری : صحبت ها در جلسات گذشته به این رسید که می توان تهمت زد که کسی که بدعتی در دین آورده تا مردم به او گرایش نداشته باشند...

جواب: دقیقا این همان مطلبی است که در جلسه قبل رد شد و گفتیم که این جریان مبادا مستمسک کسانی قرار گیرد که خود را حق می دانند و دیگران را باطل و هر آن چه مخالف حرف آنان باشد آن را حذف می کنند...و من در درس خارج خود گفته ام که نفس این مطلب که ما مجازیم که هر گوینده و بدعتگزاری را حذف کنیم اگر در برابر ما ایستاد خود نوعی بدعت در دین است.و این که ما مجاز باشیم که به بدعتگزار تهمت بزنیم ، دیگر اعتمادی باقی نمی ماند...چرا دروغ ام الخبائث هست؟ چون اعتماد را می زند..و باید حق و حقوق افراد ولو مخالف رعایت شود.

مجری: مگر مخالف هم حق و حقوق دارد؟

جواب: اگر ما برای خودمان حق و حقوق قائلیم، دیگران و مخالفان هم حق و حقوق برای خود قائلند و همانطوری که ما از آنها انتظار رعایت داریم ، ما هم باید حق و حقوق آن ها را رعایت کنیم...برخی مثل علامه مجلسی گفته اند که پیامبر نفرمود که می توانید تهمت بزنید...بلکه پیامبر فرمودند باهتوهم که یک معنای آن ، این است که نسبت دروغ بدهید؛ و یک معنای دیگر این است که آن ها را در بحث و گفتگو مبهوت کنید...یعنی درعرصه تبلیغ و محاجه و ...او را مبهوت کنید نه این که به او بهتان بزنید البته می دانید که حرف علامه زیباست و علامه ایستاده بر قله حدیث است اما از نظر فنی حرف ایشان مشکل دارد..

به نظر ما روایاتی که از پیامبر عظیم الشان می رسد ما باید با سایر نصوص دینی ما مقایسه کنیم، و به گونه ای نباشد که ما تا روایتی را می بینیم این را بدون این که در کنار سایر ادله قرار دهیم، راجع به آن تفسیر داشته باشیم.خود اهل بیت فرمودند روایاتی که از ما به شما میرسد بر قرآن عرضه کنید، گاه باید حتی

روایات را با محک عقل سنجید ... و لذا ما شک نداریم که این روایت از پیامبر صادر نشده است و لو این که ممکن است از لحاظ سندی ، بی اشکال باشد... این که گفته می شود هر کاری را باید ویژه دان آن کار ، آن را برعهده گیرد یکی از مصادیق آن همین است که اخذ حدیث و یا مورد استفاده و ... آن مشخص شود نه این که بدون این که این موارد بررسی شود در جامعه به کار گرفته شود و متأسفانه برخوردها و مسائل خاصی که بعد از آن مترتب است، عینیت یابد.

این که ما هر بدعتگزاری را بخواهیم با تهمت زدن از صحنه خارج کنیم حساب کنید که بعد سالیان که مشخص شد تهمتی که زده شده بوده دروغ بوده ، سوال این است که دیگر چه اعتمادی باقی خواهد ماند؟

مثل افراد موثر در جامعه ، مثل آن دزدی بود که زمان امام صادق علیه السلام بود که این جریان در کتاب تفسیر نور الثقلین ذیل آیه انما يتقبل الله من المتقين آمده است ... شخصی بود که می آمدند و نزد امام علیه السلام تعریف او را می کردند و امام هم تعجب می کردند که او کیست و چه کسی است که با این که با امام ارتباطی ندارد اما این همه ، از او تعریف می شود؛ مفسر قرآن، عالم، اخلاقی و ... امام با پوشیدن یک لباس مبدل سعی کردند بدون این که شناخته شوند او را زیر نظر قرار دهند؛ لذا دیدند این شخص بعد از این که کلاس درس او تمام شد رفت به یک نانواپی و نانی را دزدید؛ و بعد به میوه فروشی آمد و دو تا انار دزدید و در سبد خود گذاشت و رفت بعد این این ها را به فقیری داد بدون این که خود به این ها دست زند؛ آمد که از خرابه بیرون بیاید که امام به او می گویند که من تو را از وقتی از مسجد الحرام حرکت کردی تو را زیر نظر دارم تا این جا، بگو ببینم چه کار می کنی؟ او هم از امام خواست که خود را معرفی کند و گویا فهمیده بود که امام صادق علیه السلام در برابر او قرار گرفته است. و به ایشان گفت: لعلک جعفر بن محمد؟ امام تأیید کردند و بعد امام فرمودند که این مرد نگاهی به امام علیه السلام می کند و می گوید تعجب می کنم که این شرافت نسبی که با پیامبر دارید به درد شما نخورده است.... امام فرمودند حال هر چه... تو بگو ببینم این ها چه کاری است که داری انجام میدی؟ او هم گفت من این کار خود را از قران الهام گرفته ام ؛ از این آیه که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها... و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها .. من دو نان و دو انار دزدیدم چهار سیئه انجام دادم و هر چهار را صدقه دادم چهل ثواب بردم و برای من سی و شش ثواب باقی مانده اگر آن چهار سیئه از این چهل ثواب کم شود باز سی و شش ثواب هم دارم ... امام علیه السلام در جواب او فرمودند وای بر تو آیا این آیه را نشنیده ای که انما يتقبل الله من المتقين.....؟! و در ادامه امام علیه السلام به او فرمودند تو چهار سیئه را انجام دادی و بخاطر این که همه را هم بدون اذن صاحبانش صدقه دادی باز چهارتا سیئه انجام دادی در مجموع هشت گناه انجام دادی.....

ما هم در این زمانه با افرادی سر و کار داریم که آموزه های دین را بدون این که آن را در یک نظام و از سرچشمه ها و منابع آن ببینند به صورت تک گزاره ای دریافت می کنند و آن ها را تفسیر به رای می کنند و به استنباطات اشتباه می پردازند ... ما باید مطالعاتمان بر اساس یک نظام و در یک سیستم باشد نه این که اتمیک و جزیره ای باشد... باید همان گونه که عقل را به محک دین می سنجیم گاه دین و آموزه های آن را هم با عقل همراه کنیم تا به مقصد برسیم... حتی در این باره من معتقدم که تخصص د ردین هم کافی نیست؛ برخی از دین اطلاعاتی دارند و این را تبدیل به تخصص می کنند و من معتقدم که در این زمانه ما باید دنبال متمحضان برویم یعنی نه تنها سراغ کسانی که متخصص اند بلکه سراغ کسانی باید برویم که متمحض

در دین هستند... و این یک بحث عقلی است که کسانی که متمحض در دانشی هستند، نظر دهند؛ و بپذیرید اگر ما براین اساس پست می گرفتیم یا پست ارائه میدادیم و... ایران ما و جهان ما چه وضعیتی داشت... چه برسد به این که الان در وضعیت فعلی برخی که اطلاعی هم ندارند اما د رهر حوزه ای اظهار نظر می کنند...

مجری: جالب است با این که در شورای شش نفره که به امام علی علیه السلام آن دو نفر می گویند اگر شما سیره آن شیخین را ادامه دهی و سنت و سیره رسول خدا را هم قبول داشته باشی ، ما خلافت را به تو می دهیم که امام علیه السلام فرمودند من سیره رسول خدا را قبول دارم اما سیره شیخین را قبول ندارم و حرف این است که امام علیه السلام چرا این حرف را زدند می بایست در آن جلسه قبول می کردند تا پانزده سال جامعه دست خلیفه سوم نمی ماند... اما ظاهرا امام علیه السلام از همان اول نمی خواهد که با مصلحت اندیشی و ... با دروغ مقدمه ساز حکومت خود شود و این یک درس بزرگ است....

جواب: علت این که حادثه کربلا خالد و ماندگار است این است که تمام وجوهش منزه و پاک است ؛ در حادثه ای که برای مسلم در خصوص ترور عبیدالله بن زیاد در خانه هانی بن عروه پیش آمد جناب مسلم می توانست با ترور عبیدالله در خانه هانی ، کار را یکسره کند، اما چون او پرورش یافته مکتب امام حسین علیه السلام است این کار را نمی کند و اصولا اگر قرار بود حادثه ای با یک ترور شروع شود به این صورت خالد و ماندگار نمی شد که الان حادثه عاشورا هست...

مجری: ما امروز در جامعه زیاد می بینیم که امروز به فلان شخص اتهام زده می شود و بعد هم تبرئه میشود اما بحث این است که شما به عرض و آبروی او لطمه وارد کردید و اذهان عمومی راجع به او مشوش شده است آیا دوست دارید در این باره صحبت کنیم؟

مجری: به عبارتی صحبت سر این است که در یک حکومت اسلامی چه برخوردی باید با این گونه افراد شود؟

جواب: آن چه مسلم است این که حاکمیت نمی تواند نسبت به فسادها و خلافها ساکت باشد، اگر افراد نمی توانند امر به معروف و نهی از منکر کنند به طریق اولی حاکمیت باید ورود کند و آن چه مهم است این که نباید به هیچ وجه از جاده عدالت خارج شد و تا اثبات نشده نباید رسانه ای شود و بعد از این که ثابت شد باید به قدر خاص فسق او بر ملا شود نه این که در تمام جوامع بیان شود بحثی در فقه هست که کسی که در سرزمینی متجاهر به فسق است آیا باید فسق او را در دیگر سرزمینها هم که وی را به یک عنوان دیگری می شناسند هم بر ملا کرد ؟ بحث این است که خلفا زیر بار این مساله نرفته اند و این که غیبت او جایز است و ... را قبول ندارند به هر حال داستان این است که ممکن است چنین شخصی یک کشور برایش محل خلوتی باشد برای هر کار اما نسبت به آبروی خود د ردیگر کشور حساس باشد ؛ بنابراین دست در مبارزه با فساد باز نیست این که شخص به این عنوان با آبروی دیگران هر کاری خواست ، انجام دهد ، به این شکل نیست و این جریان تحدیداتی دارد .و به این شکل نباید باشد که اگر کسی مشکل داشت همسر او یا برادر او و یا دیگر اقوام او مورد بی مهری قرار گیرند .. این جا، جامعه باید به گونه ای تربیت شود که حساب ها را از هم جدا کند ... پسر نوح است کوتاهی می کند و گناهکار است آیا ما باید شخص نوح را زیر سوال ببریم ؟ مجموعا جلوگیری از فساد هم اصولی دارد که باید آن اصول مراعات شود. کسی که خلافی

مرتکب می شود مالش محترم است؛ کسی که اعدام می شود همین طور و به این شکل نیست که هر کار خواستیم با اموال او انجام دهیم به اسم برخورد دینی..

مجری: اگر صلاح می دانید راجع به نکات فقهی و حقوقی توریه هم مباحثی مطرح فرمایید.

توریه به این معنا است که شما یک مطلبی را مطرح می فرمایید مخاطب یک برداشت دیگری را مد نظر دارد و شما هم یک برداشت دیگری را مد نظر دارید ضمن این که از آن مخمسه هم راحت شدید اما دروغ هم نگفتید... انسان مطلبی را اراده می کند که واقع است اما مخاطب مطلبی را برداشت می کند که غیر واقع است. مثلاً کسی پولی از من می خواهد و من برای این که می دانم اگر بخوادم به او ندهم او ناراحت میشود، به او می گویم من پول ندارم و همان آن منظوم این است که درجیم پول نیست؛ او فکر می کند که من اصلاً پول ندارم در حالی که من در بانک پول دارم اما من درجیم پول ندارم....

آن چه مسلم است این که شارع مقدس توریه را قرار نداده بعنوان پناهگاهی برای دروغگویان متدین..... چرا امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند تمام گناهان در صندوقی است که کلید آن دروغ است؟ یعنی وقتی شما با کلید دروغ در این صندوق را باز کنی از طریق دروغ به همه خبائث می رسی... و من فکر می کنم مجموعاً جریان توریه بد معنا شده است و من فکر می کنم در کتاب فقه و مصلحت به آن پرداخته ام.. توریه بیان جمله ای است که محتمل دو معنا هست که ممکن است گوینده یک معنایی را اراده کند و شنونده معنایی دیگر را.... و این به جهت مدیریت قضایا است ...

مجری: در جریانی گفته شده که امام علی علیه السلام در حادثه ای که امکان داشت مسائلی پیش آید توریه فرمودند و به شخصی که در تعقیب کسی بود فرمودند تا وقتی که من این جاهستم کسی این جا نیامده است... این ها چگونه تبیین می شود؟

جواب: ببینید گاه بیان یک راست جان انسان محترم الدمی را به خطر می اندازد یا مفسده ای را ایجاد می کند آیا ما باید به هر شکلی که هست، راست بگوییم؟ قطعاً این طور نیست.... اما به گونه ای هم نباید راه برای یک شیوه سالوس آمیز همراه با کلک و دغل باز شود بلکه مجموعه این رفتارها باید به گونه ای تنظیم شود که در مسیر صلاح و ثواب و سداد باشد و نه غیر از این ...